

جاودانگی شریعت اسلام از منظر عقل

(۱)

محمدعلی ایزدی

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات متواتر در مورد فلود و ابدیت شریعت اسلام، این موضوع به عنوان ضروری دین مورد اتفاق همه مسلمانان از عصر نزول تا به امروز بوده و هست. اما با توجه به دگرگون شدن شیوه زندگی بشر بر اثر تغییرات روزافزون و پیدایش مظاهر توسعه و تمدن، گاهی افراد کنجکاو، خود را با این سؤال مهم روبرو می‌بینند که اگر تحولات گسترده و سریع، همه زوایای زندگی و مرزهای فرهنگ و تمدن بشری را درمی‌نوردد چرا و چگونه شریعت مقدس اسلام بدون تغییر و تحول ثابت می‌ماند و مدعی پاسنگویی به همه نیازهای آدمیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد؟

برای پاسخ به این پرسش، در این نوشتار، به بررسی و اثبات جاودانگی شریعت اسلام از منظر عقل می‌پردازیم.

مقدمه

مسلمانان از عصر نزول تا به امروز بوده و هست چرا که علاوه بر آیات قرآن کریم سخنان گهربار پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اوصیای گرانقدرش نیز بر این

ابدیت و جاودانگی شریعت اسلام به عنوان ضروری دین، مورد اتفاق همه

مسئله تأکید دارند.

قال الباقر عليه السلام: قال جدی رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أبها الناس حلالی حلالی یوم القیامة و حرامی حرامی الی یوم القیامة و قد بیئتهما الله عزّ و جل فی الکتاب و قد بیئتهما لکم فی سنتی و سیرتی»^(۱).

به روایت امام باقر عليه السلام پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرمود:

«ای مردم حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است، خداوند تبارک و تعالی حلال و حرام را در قرآن بیان نموده و من آنها را در سیره و سنت خویش برای شما بیان نموده‌ام».

در ادوار گذشته، بحث و گفتگو پیرامون «چگونگی ماندگاری اسلام در بستر زمان» کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته بود ولی اکنون با توجه به دگرگون شدن شیوه زندگی بشر بر اثر تغییرات روزافزون، تبادل گسترده و مرزناشناس یافته‌های علمی و فرهنگی، پیکار و برخورد ایدئولوژی‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، این موضوع مورد عنایت ویژه دانشمندان قرار گرفته است.

از این رو، با عنایت به پیدایش مظاهر توسعه و تمدن و پیشرفت تکنولوژی و صنعت، گاهی افراد کنجکاو و نکته‌سنج، خود را با این سؤال مهم و ژرف روبرو می‌بینند که اگر تحولات گسترده و سریع، همه زوایای زندگی و مرزهای فرهنگ و تمدن بشری را درمی‌نوردد چرا و چگونه شریعت مقدس اسلام بدون تغییر و تحول ثابت می‌ماند و مدعی پاسخگویی به همه نیازهای آدمیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد؟

بنابراین اگر چه در گذشته‌های دور پرداختن جدی و همه جانبه به این موضوع از اهمیت و ارزش محسوسی برخوردار نبوده لکن در عصر حاضر اهمیت و توجه خاص به مباحثی از این دست بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست و همواره موجب دل مشغولی کسانی شده که حفاظت از باورهای اعتقادی را وظیفه خود می‌دانند.

از این رو ضرورت بررسی همه جانبه مسئله، برای دستیابی به پاسخ

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

اولاً شریعت اسلام اصولاً و فروعاً و در مجموع، دینی ثابت، ابدی و غیر منسوخ بوده است و همان گونه که اصول آن در زمینه عقاید و یا قوانین باقی و لایزال است، احکام و فروع آن نیز جاوید و پابرجاست.»

ثانیاً استمرار و ابدیت فروع دین به این معنی است که تا وقتی که موضوعات ثابت باشند، احکام مترتبه نیز ثابت و مستمر و مستقر خواهند بود و تغییر نخواهند کرد، زیرا همان گونه که تفکیک معلول از علت امکان ندارد، تفکیک حکم از موضوع نیز معقول و مقبول نیست و لکن چنانچه موضوع و یا بخشی از آن با قید و یا عنوان آن دگرگون گردید بالضرورة حکم نیز دگرگون خواهد شد. چه این موضوع دیگر آن موضوعی نیست که شارع اسلام حکم را بر آن مترتب فرموده است بلکه موضوع دیگری است که طبعاً حکم دیگری را می‌طلبد هر چند به ظاهر و یا به ملاحظه انس و عادت گمان رود که این همان موضوع پیشین

صحیح در رفع شبهه بدیهی می‌نماید، زیرا صرف ادعای جاودانگی در جهان غوطه‌ور در علم تجربی دیگر پذیرفته نیست و باید با ادله محکم و قوی اثبات گردد تا عقل بشر در مقابل آن خاضع شود. بر این اساس، انگیزه و هدف اصلی ما، در این پژوهش، رهیابی و رسیدن به پاسخ‌های منطقی و مستند نسبت به دلایل جاودانگی شریعت اسلام از منظر عقل می‌باشد.

معنای لغوی جاودانگی

جاودانگی معادل کلمه «خلود» در عربی است و در زبان فارسی جاودانگی حاصل مصدر به معنای ابدی، همیشگی و جاودانه بودن است.^(۱)

معنای اصطلاحی جاودانگی

مقصود از جاودانگی، این است که احکام، قوانین و دستورالعمل‌های شریعت مقدس اسلام نسخ‌ناپذیر، ابدی و دائمی است و در بستر زمان و گذر ایام از ابدیت و خلود برخوردار می‌باشد.

«جاودانگی و ابدیت احکام (که عقیده الهی ما است) به این معنی است که

۱. ر. ک انوری حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۰۹۳.

است. (۱)

را نسخ کند ولی تغییر منحصر به نسخ نیست... اسلام یک نوع رمزی و یک دستگاه متحرکی در داخل خودش قرار داده که خودش از ناحیه خود تغییر می‌کند نه از ناحیه کسی دیگر که مثلاً علما بیایند و تغییر بدهند، علما فقط می‌توانند آن تغییر را کشف کنند... چون نیازهای بشر دو گونه است: ثابت و متغیر».

در سیستم قانونگذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قانون و برای نیازهای متغیر قانون متغیر وضع شده ولی قانون متغیر قانونی است که اسلام آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت این قانون متغیر را تغییر می‌دهد نه ما... در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند. (۳)

تفاوت نسخ و تغییر

۱. گروهی از نویسندگان، نقش زمان و مکان در موضوعات احکام، ج ۴، ص ۲۹۸.
۲. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۱۴.
۳. همان، ص ۱۴ و ۷۷.

از طرف دیگر این که می‌گوییم احکام اسلام ثابت است و از استمرار برخوردار می‌باشد به مفهوم مطلق ثابت نیست تا هیچ‌گونه تغییری در قوانین آن وجود نداشته باشد چون در اسلام یک اصول و عناصر ثابت برای نیازهای ثابت داریم که تغییرپذیر نیست و مواردی هم برای نیازهای متغیر وجود دارد که امکان تغییر دارد و این خاصیت انعطاف‌پذیری شریعت در این موارد آن را قادر می‌سازد تا به نیازهای متنوع و متغیر در زمان‌های مختلف پاسخ بدهد.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:
«همان طور که وضع اسلام به وسیله ما نبوده (الهی است) نسخش هم به وسیله بشر نمی‌تواند باشد از جنبه الهی هم فرض این است که از ضروریات دین اسلام است که این دین از طرف خدا منسوخ نخواهد شد». (۲)

استاد در مورد دیگری در این رابطه می‌نویسد:

«تغییری که به هیچ وجه امکان ندارد رخ دهد، نسخ است... هیچ قدرتی حتی امام علی^{علیه السلام} نمی‌تواند حکمی از احکام اسلام

نسخ عبارت است از ابطال و برداشتن نص شرعی گذشته به وسیله نص جدید، به خاطر سپری شدن وقت حکم شرعی اولی، چنان که مسلمانان هنگامی که از مکه به مدینه مهاجرت نمودند تا مدتی به سمت بیت‌المقدس نماز می‌خواندند ولی پس از مدتی دستور آمد ﴿فولّ وجهک شطر المسجد الحرام﴾^(۱)، در اینجا حکم قبلی (اقامه نماز به سوی بیت‌المقدس) با حکم شرعی جدید ﴿فولّ وجهک﴾ برداشته شد ولی تغییر عبارت است از عمل به همان نص گذشته اما با حکم جدید به خاطر تغییر موضوع.

فرضاً اگر کسی مدعی شود در این عصر کالبد شکافی و تشریح بدن میت مسلمان حرام نیست این «نسخ» است ولی اگر بگویند این عمل اکنون نیز به حرمت خود باقی است ولی در تراحم دو حکم (حرمت تشریح بدن مسلمان، و جواز تشریح و دست‌یابی به پیشرفت برای تأمین مصالح امت اسلامی) گفتنی است که چون «نسخ»، «توقیفی» است، و فقط از ناحیه شارح صورت می‌گیرد، منحصر به عصر نبوی است، و پس از آن نسخ وجود ندارد). مصلحت حکم مزاحم مقدم است،

«تغییر» خواهد بود.

معنای لغوی شریعت

«شریعت» از ماده «شرع» واژه‌ای عربی است و در لغت عرب سه معنی و کاربرد دارد:

۱. به معنای دین، سنت و آیین است.
۲. به معنای آبشخور، محل برداشتن آب، شیب ملایم که گذار نامیده شده و تشنه کام را به آب می‌رساند.
۳. راه روشن و مستقیم.^(۲)

معنای اصطلاحی شریعت

در بیان تعریف اصطلاحی «شریعت» تعبیر مختلفی به کار برده‌اند، بعضی شریعت را منحصر در احکام و دستورالعمل‌های عملی دین دانسته‌اند و برخی برای شریعت دایره گسترده‌تری قایل شده‌اند که به چند مورد از این تعاریف اشاره می‌شود:

۱. «شریعت مجموعه‌ای از عقاید و

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲. رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۸۶، ماده «ش». راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «ش»، ص ۲۵۸.

- اخلاق و احکام است»^(۱).
۲. شریعت مجموعه اصول و موازینی است که در آن مکتب و مذهب به عنوان راه‌هایی برای رسیدن به اهداف مورد نظر می‌باشد.^(۲)
۳. «شریعت یعنی مقررات و احکام اسلامی که مبتنی بر یک سلسله حقایق و مصالح می‌باشند که این مقررات در سه بخش خلاصه می‌شود: اول بخش اصول عقاید که کلام عهده‌دار آن است، و در مسائل مربوط به اصول عقاید لازم است، انسان از راه عقل، ایمان و اعتقاد تزلزل‌ناپذیر داشته باشد.
- دوم بخش اخلاق که علم اخلاق عهده‌دار بیان آن است. در این بخش دستورهایی بیان شده است که وظیفه انسان را از نظر فضائل و رذائل اخلاقی بیان می‌کند، و علم اخلاق عهده‌دار آن است.
- بخش سوم، بخش احکام است که مربوط به اعمال و رفتار خارجی انسان است، و فقه عهده‌دار بیان آن است»^(۳).
۴. شریعت یک سری احکام و دستورالعمل‌های عملی و رفتاری است که
- به حسب مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی قابل تحول در بعد کم و کیف است.^(۴)
- در این جا نویسنده شریعت را منحصر به احکام و اعمال و رفتارهای خارجی انسان دانسته در حالی که شریعت اعم از مسائل اعتقادی و عملی است.
۵. «شریعت راه و روشی است که خداوند سبحان توسط انبیاء جهت بندگانش تعیین نموده»^(۵).
- در مجموع می‌توان گفت شریعت، عبارت است از مجموعه احکام شرعی صادره از شارع، منتهی در بعضی موارد از شریعت صرفاً احکام عملی در مقابل احکام و مسائل اعتقادی اراده می‌شود و
۱. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، ص ۲۵۰.
۲. نقش زمان و مکان در موضوعات احکام، ج ۴، ص ۳۸۵.
۳. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۹۴.
۴. جعفری، محمدتقی، تفسیر نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۱، ص ۱۱۶-۱۱۳ با تلخیص و تصرف در عبارات.
۵. حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۴۸۳.

در بعضی کاربردها مقصود از شریعت اعم از مسائل اعتقادی و عملی است که در این نوشتار معنای دوم مراد است.

تفاوت دین و شریعت^(۱)

مراجعه به قرآن کریم نشان می‌دهد که «دین» اعم از «شریعت» است. مثلاً اگر آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^(۲): «دین نزد خدا اسلام است». و آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»^(۳): «کسی که غیر از اسلام دینی دیگر بپذیرد، از او قبول نمی‌شود»، را مقایسه کنیم با آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً»

۱. در قرآن کریم، واژه دین، در مورد ادیان الهی و غیر الهی (ادیان باطل) استعمال شده است. از جمله آنجا که سخن فرعون را با پیروان ناآگاهش نقل کرده و می‌فرماید: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ...» یعنی فرعون گفت: «من ترس از آن دارم که موسی دین شما را تغییر دهد» (سوره غافر (۴۰)، آیه ۲۶).

همچنین قرآن به قوانین باطل و نادرست بت پرستان نیز اطلاق دین نموده، و به پیامبر خود دستور می‌دهد تا ضمن قطع رابطه با آنها بگوید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينُكُمْ»^(۴): «دین شما برای شما و دین من برای من» یعنی شما یک دین دارید و من یک دین، شما پیرو دین

باطل خود باشید و من پیرو دین حق خواهم بود. سوره کافرون (۱۰۹)، آیه ۶.

از موارد دیگری که باز قرآن بر قوانین بشری اطلاق دین نمود، قانون مصوب سلطان مصر است که در داستان حضرت یوسف از آن به عنوان دین مملکت یاد شده و می‌فرماید: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» این گونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم، او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه (مصر) بگیرد، مگر آن که خدا بخواهد». سوره یوسف (۱۳)، آیه ۷۶.

یعنی ما یوسف را راهنمایی کردیم تا با این تدبیر برادرش را بر اساس قوانین و مقررات سلطان مصر در نزد خود نگهدارد. پس دین مشتمل بر مجموعه قوانین و مقررات نیز می‌شود، منتهی این مجموعه در صورتی حق است که فقط توسط خداوند تنظیم بشود. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^(۵) سوره حج (۲۲)، آیه ۶۲.

«حقیقت این است که خدای یکتا حق مطلق است و هر چه جز او خواننده باطل صرف است و علو مقام مخصوص ذات پاکی خدا است».

چرا که تنها خداوند است که حق است و آنچه جز او را می‌خوانند باطل است و هر چیزی که از ناحیه خدا است حق بوده و هر چیزی که از او نباشد باطل خواهد بود. مقصود از دین در این نوشتار همان دین حق الهی است که نسبت به شریعت اعم می‌باشد.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۳. آل عمران: (۳)، آیه ۸۵.

واژه اسلام مصدر باب افعال از ماده «س، ل، م»^(۴) به معنای صحت و عافیت و برائت از هر گونه عیب و نقص^(۵) و در باب افعال (ثلاثی مزید) به معنای گردن نهادن، پذیرفتن، انقیاد و تسلیم شدن می‌باشد.^(۶)

در آیات کثیری از قرآن کریم نیز «اسلام» در همین معنی لغوی استعمال شده از جمله آیه شریفه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾^(۷): آنچه در

وَمِنْهَا جَاءَ^(۱): «برای هر یک از شما پیامبران طریقه و روشی قرار دادیم». و ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ﴾^(۲): «سپس تو را بر شریعتی از امر دین قرار دادیم»، اعم بودن دین روشن خواهد شد زیرا «دین» شامل شریعت‌های تمام انبیا می‌شود چنان که دو آیه اوّل می‌فرمایند: دین مقبول درگاه خدا تنها اسلام است. اما شریعت شامل طریقه و سنت هر پیامبری می‌شود. چنان که از دو آیه بعدی استفاده می‌شود.

علامه طباطبایی^{رحمته} در این رابطه می‌نویسد:

«معنای "دین" اعم از معنای "شریعت" است چرا که دین عبارت است از طریقه الهیه، نسبت به هر پیامبری و یا قومی که باشد، ولی شریعت عبارت است از طریقه خاص، یعنی طریقه‌ای که برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت تعیین و آماده شده باشد. مانند شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت عیسی و شریعت محمد^{صلی الله علیه و آله}».^(۳)

معنای لغوی اسلام

۱. ماده: (۵)، آیه ۴۸.
۲. جائیه: (۴۵)، آیه ۱۸.
۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۳۵۸.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۴۵، ماده «سلم».
۵. ابن فارس، مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۹۰-۹۱، ابن اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۳۹۴.
۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «سلم» قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۰۱، لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر، ج ۲، ص ۲۰۹۱، عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۴۴، لوئییس معلوف، المنجد، ماده «سلم»، ص ۳۴۷، دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۴۵، ابن فارس، مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۹۰، ماده «سلم»، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۳۶.
۷. سورة آل عمران (۳)، آیه ۸۳.

محمد ابوالفتح البیانونی، معتقد است اسلام دارای دو اصطلاح عام و خاص است، اصطلاح عام، که مشتمل بر جمیع ادیان سماوی است، و اصطلاح خاص که منحصر در دین پیامبر گرامی اسلام می‌باشد. (۶)

و بعضی هم «اسلام را به معنای مجموعه‌ای از عقاید و احکام که از طرف خداوند تبارک و تعالی مقرر شده است دانسته‌اند». (۷)

استاد مطهری رحمته‌الله در تعریف اسلام

آسمان‌ها و زمین است نسبت به او منقاد و تسلیم‌اند» ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَ وَتَلَّهٗ لِلجَبِّینَ﴾^(۱): «چون ابراهیم و اسماعیل، هر دو به دستور خدا تسلیم و مطیع شدند، ابراهیم، اسماعیل را به پیشانی در خاک خوابانید» ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ﴾^(۲): «در آن هنگام که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم باش، گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم».

معنای اصطلاحی اسلام

اسلام در اصطلاح تعاریف گوناگون دارد. برخی اسلام را به معنای تسلیم و اعتقاد به شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انقیاد و خضوع در برابر اوامر و نواهی دین تعریف کرده‌اند. (۳)

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان، اسلام را مترادف با تسلیم دانسته‌اند. (۴)

ولی در کتاب «اسلام و انسان معاصر» می‌نویسد:

«اسلام، نام دین مقدسی است که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است». (۵)

۱. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۰۳.
۲. سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۱.
۳. شیخ طوسی، التبیان، الجامع لعلوم القرآن، ج ۳، ص ۴۳۶.
۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱، ص ۱۲۰.
۵. طباطبایی، محمدحسین، اسلام و انسان معاصر، ص ۲۵۷.
۶. البیانونی، ابوالفتح، محمد، المدخل الی علم الدعوة، ص ۱۴۲.
- «الف: الاطلاق العام: علی جمیع الأديان السماوی التي اشتملت علی الخضوع والانقياد لما جاء عن الله عزوجل. ب: والاطلاق الخاص: علی ما جاء به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم».
۷. همدانی، آقارضا، مصباح الفقيه، ج ۷، ص ۲۶۹.

می‌نویسد:

«اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم الأنبیاء ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس»^(۱).

علامه عسکری نیز در تعریف اسلام بیان می‌کند:

«اسلام تسلیم خدا بودن، و سر به فرمان شرایع و احکام او داشتن است، خدای سبحان فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ «دین در نزد خدا اسلام است»^(۲) و مسلمان کسی است که تسلیم خدا و دین او باشد. بنابراین اسلام در زمان آدم علیه السلام: تسلیم خدا بودن و سر به فرمان شریعت او داشتن است و مسلمان آن زمان نیز کسی بوده که تسلیم خدا و شریعت نازل بر آدم علیه السلام که برگزیده خدا و حاصل شریعت عصر خود بوده است باشد.

خدا بودن و سر به فرمان شریعت او داشتن، و پیروی از نوح به عنوان پیامبر مرسل خدا و ایمان به شریعت پیشین آدم علیه السلام بوده است و مسلمان کسی بوده که به همه آنچه که تا آن زمان از ناحیه خداوند گفته شده ایمان داشته باشد.

اسلام در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز تسلیم خدا بودن و سر به فرمان شریعت نوح داشتن و پیروی از ابراهیم علیه السلام به عنوان پیامبر مرسل خدا و ایمان به انبیاء و رسولان پیشین تا آدم علیه السلام بوده است.

در عصر موسی و عیسی علیه السلام نیز این چنین بوده است و نیز در زمان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله اسلام همان است که در گذشته بوده و حد آن اقرار به زبان، یعنی گفتن شهادتین، أشهد أن لا اله الا الله وأشهد أن محمداً رسول الله می‌باشد.

چنین اقرار زبانی، لازمه‌اش آن است که: هیچ یک از ضروریات دین از عقاید و

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص

۲۷۷.

۲. آل عمران/۱۹.

اسلام در زمان نوح علیه السلام نیز تسلیم

جاودانگی شریعت اسلام از دیدگاه عقل

پس از بیان مقدمه و تبیین مفهوم «جاودانگی»، «شریعت» و «اسلام» اینک به بررسی موضوع اصلی می‌پردازیم.

از منظر عقل هر مکتب و آیینی که بخواهد همگام با پیشرفت فرهنگ و تمدن پیش برود و پاسخگوی مشکلات جامعه در همه شئون زندگی باشد بایستی دارای خصائص و مشخصات ذیل باشد:

۱. مطابقت با سرشت آدمی، ۲. همراهی با قافله علم و دانش، ۳. مطابقت با عقل و خرد.

اینک وجود شاخصه‌ها و خصائص سه‌گانه یاد شده را در اسلام بررسی می‌کنیم:

۱. آیین اسلام، آیین فطرت

آیینی محکوم به فنا و شکست است که در تنظیم برنامه‌هایش سرشت آدمی را در نظر نگیرد و چه بسا مقرراتش را بر

احکام و نبوت انبیاء پیشین که در قرآن کریم آمده انکار نگردد، یعنی آنچه که مورد اتفاق همه مسلمانان است و آن را از اسلام می‌دانند، نباید انکار شود. مانند: «وجوب نماز و روزه و حج و حرمت شرابخواری و ربا و ازدواج با کسانی که ازدواج با آنان حرام است و امثال آن از چیزهایی که همه مسلمانان حکم آن را می‌دانند»^(۱).

حاصل آن که اسلام همان تسلیم خدا بودن است ولی در هر عصر و زمانی این حقیقت شکلی داشته و در این زمان اسلام همان دین جاودانی است که به واسطه رسول گرامی اسلام از جانب خدا آمده است. و بر مجموعه‌ای از عقاید و احکام که به واسطه آن حضرت برای مردم تبیین شده است اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر

اسلام نام دین مقدسی است که حضرت محمد ﷺ برای هدایت و سعادت دنیا و آخرت از جانب خدای متعال برای مردم آورده است. و در این نوشتار همین معنا یعنی آخرین شریعت الهی محور بحث است.

۱. عسکری، سید مرتضی، مترجم: محمد جواد کریمی، عقاید اسلام در قرآن کریم، ص ۱۸۹.

خلاف آن وضع نماید، چنین آیینی هر چند ممکن است روی عوامل خارجی چند صباحی باقی بماند اما سرانجام در گورستان تاریخ دفن خواهد شد؛ چنان که بسیاری از مکاتب و مذاهب جهان به خاطر مطابق نبودن با اصل فطرت به فراموشی سپرده شدند.

پایه تعلیمات شریعت اسلام، بر اساس سرشت آدمی استوار است و هیچ دستوری در آن با فطرت سلیم انسانی مخالف نیست، چنان که در قرآن مجید به این حقیقت تصریح شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ﴾ (۱)

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این، فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیینی استوار».

به عنوان نمونه، اسلام بر خلاف ادیان خرافی و تحریف شده دیگر، رهبانیت، ترک ازدواج و شانه خالی کردن از مسئولیت‌های فردی و

اجتماعی را ممنوع می‌کند، و تمام غرائز و خواسته‌های فطری بشر را تعدیل نموده و به بهره‌برداری از آن‌ها ترغیب می‌نماید. چنان که مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در مورد فلسفه آمدن انبیاء فرمودند:

«...لیستأدوهم میثاقَ فطرته» (۲)؛
«انبیاء آمدند که از مردم بخواهند به این پیمان فطرت عمل کنند».

حاصل سخن این است که: دین و فطرت هر دو از پدیده‌های الهی‌اند: «دین پدیده‌ای تشریحی و فطرت پدیده‌ای تکوینی» است و عقلاً می‌بایست با یکدیگر کمال تفاهم و سازگاری داشته باشند، چرا که ناسازگاری در افعال مختلف آفریدگار دانا، توانا و حکیم محال و نشدنی است. به خاطر این که ناسازگاری یا ریشه در نادانی و ناتوانی دارد و یا ناشی از بیهوده‌کاری و عبث‌گرایی است. بدیهی است که هیچ‌کدام از این امور در ساحت قدس الهی جایی ندارند؛ لذا نظام تشریحی الهی با نظام

۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۴.

می‌شوند، مثل اعتیاد به چای نوشیدن، سیگار کشیدن و

خواسته‌ها و امور غیر طبیعی، قابل ترک دادن و عوض کردن هستند، اما امور طبیعی قابل ترک دادن و عوض نمودن نیستند، جلوی یک نسل را اگر بگیریم نسل بعدی خودش به دنبال او می‌رود.

به عنوان مثال: موضوع از میان بردن اصول خانوادگی «تحت این عنوان که اختصاص هر جا باشد، سبب بدبختی بشر است، چه به صورت مالکیت مال و ثروت و چه بسا به صورت اختصاص زن و شوهری» در اوائل دوره کمونیسم مطرح شد، و لیکن این موضوع نتوانست در دنیا جایی برای خودش باز کند، به خاطر علاقه انسان به این که وجودش در نسلش ادامه پیدا کند، یک علاقه فطری است، انسان فرزند را امتداد وجود خود می‌داند، و با داشتن فرزند، وجود خود را باقی می‌پندارد، وقتی فرزند ندارد، خودش را منقطع و بریده فرض می‌کند، همچنان که انسان می‌خواهد با گذشته خودش نیز ارتباط داشته باشد، می‌خواهد پدر و تبار

تکوین او از کمال هماهنگی برخوردار است.

این استدلال را به صورت قیاس منطقی می‌توان این‌گونه بیان نمود: دین و فطرت هر دو از پدیده‌ها و افعال خالق علیم و حکیم هستند. بین افعال خالق علیم و حکیم هماهنگی و سازگاری هست.

بین دین و فطرت هماهنگی و سازگاری هست.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در مقام تبیین جاودانگی شریعت بر اساس فطرت، ابتداء خواسته‌های بشر را به دو نوع طبیعی و غیر طبیعی (اعتیادی) تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

«خواسته‌های طبیعی: آن چیزهایی هستند که از ساختمان طبیعی بشر ناشی می‌شوند و هر انسانی به موجب آن که انسان است، خواهان آنهاست. همانند عشق و علاقه به علم و دانایی، مظاهر جمال و زیبایی، تشکیل کانون خانواده و تولید نسل، همدردی و خدمت به هم‌نوع و ... در مقابل یکسری امور و خواسته‌های غیر طبیعی است که «اعتیادات» نامیده

و دین هر دو خاصیت را دارد، یعنی هم جزء نهاد و سرشت بشر است و هم از لحاظ تأمین حوائج و خواسته‌های بشر مقامی دارد که جانشین ندارد، و لذا دین جاویدان و ابدی می‌باشد، و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت»^(۱).

پاسخ یک شبهه

پس از اثبات فطری بودن دین، ممکن است برای بعضی از متدینین و دین‌باوران این شبهه و سؤال به وجود بیاید که اگر دین فطری و جزء سرشت انسان است و انسان‌ها هم از فطرتی ثابت و غیر قابل تغییر برخوردار هستند چرا بسیاری از انسان‌ها از دین خارج می‌شوند؟
استاد مطهری رحمته‌الله در زمینه روگردانی برخی آدمیان از گرایش و فطرت دینی، علل و عواملی را مطرح کرده است که در این جا بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. نامساعد بودن برخی از محیط‌های سیاسی، اجتماعی که الزاماً

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۴-۳۸۸، با اندکی تصرف و تلخیص.

خودش را بشناسد، بشر نمی‌تواند این طور زندگی کند که نداند از لحاظ نسلی از کجا آمده است؟ از کدام مادر؟ از کدام پدر؟ و همچنین نمی‌تواند طوری زندگی کند که نفهمد چگونه و به چه شکلی وجودش امتداد پیدا می‌کند و از این افرادی که بعداً به وجود آمده‌اند، کدام یک از این‌ها فرزند اویند؟

بنابراین چون این‌ها بر خلاف خواسته طبیعی بشر است، مسکوت ماند و در دنیا جای پایی پیدا نکرد».
سپس استاد با استناد به قاعده فلسفی «الْقَسْرُ لَا يَدُومُ» می‌نویسد:

«بر اساس این قاعده، هر جریانی که غیر طبیعی باشد، باقی نمی‌ماند، و تنها جریانی که طبیعی باشد قابل دوام و بقاء است. بر این اساس دین نیز اگر بخواهد در این دنیا باقی بماند باید دارای دو ویژگی ذیل باشد:

باید در نهاد بشر و در ژرفای فطرت بشر جا داشته باشد، که در این صورت تا بشر در دنیا باقی خواهد بود؛ و یا لاقلاً تأمین‌کننده خواسته‌های بشر به صورت انحصاری باشد.

دینی و اخلاقی و علمی و هنری در او تأثیر نخواهند گذاشت.

در زبان دین این مطلب این طور بیان شده که وقتی دل‌ها را کدورت و تیرگی و قساوت می‌گیرد، نور ایمان در دل‌ها راه نمی‌یابد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۱).

۴. یکسونگری و جهل برخی از مبلغان و داعیان دینی که بر اثر نداشتن اطلاعات جامع از معارف دین، میان آموزه‌های دینی و غریزه‌های فطری بشری ستیز ایجاد می‌کنند، و دین را به جای این که مصلح و تعدیل‌کننده غرایز دیگر معرفی کنند، آن را ضد و منافی و دشمن سایر فطریات بشر معرفی می‌کنند، غافل از این که:

در سرشت انسان، تمایلات و گرایش‌های زیادی هست، همچون تمایل به ثروت، تمایل به محبوبیت اجتماعی، تمایل به علم و حقیقت‌جویی، تمایل به تشکیل خانواده، و تمایل به دین و

اندیشه ضد دینی را عقیده رسمی می‌دانند.

۲. تعلیم و ارائه تصویری نامعقول از مفاهیم دینی همچون خدا و صفات او که با تکامل و پیشرفت عقلانی و علمی در تعارض است و به ناچار آن ایمان نامعقول جای خود را در ذهن دانشمند به انکار و نفی می‌دهد و چون می‌پندارد عقیده به خدا جز به همان شکل غیر منطقی نباید باشد، منکر خدا می‌شود.

۳. آلوده بودن محیط اجتماعی و غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هواپرستی. زیرا بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی، چه تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد و همه آن‌ها را می‌میراند.

آدم شهوت پرست نه تنها نمی‌تواند احساس عالی مذهبی را در خود پیروراند بلکه احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد و احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می‌کند، و دیگر جاذبه‌های معنوی، اعم از

۱. سوره منافقون (۶۳)، آیه ۶.

میان این تمایلات نه تنها تضاد و تناقض واقعی نیست بلکه هر یک از این‌ها سهمی و حظی دارند و اگر سهم و بهره هر یک از آن‌ها به عدالت داده شود، هماهنگی کامل بین آن‌ها برقرار می‌شود.

ناهماهنگی و جنگ و ستیز آن‌گاه برمی‌خیزد که انسان بخواهد سهم بعضی از آن‌ها را به دیگری بدهد، یکی را گرسنه نگهدارد و دیگری را بیش از حد لازم اشباع نماید؛ و یکی از ویژگی‌های دین اسلام این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته، و هیچ‌کدام را از قلم نینداخته و برای هیچ‌کدام سهمی بیشتر از حق طبیعی آن‌ها قائل نشده است.

مربیان دین، اولاً بکوشند و تلاش کنند تا خودشان عالم و محقق و دین‌شناس بشوند و به نام دین مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد نکنند، که همان معانی نامعقول منشأ حرکت‌های ضد دینی می‌شوند.

ثانیاً: در اصلاح محیط بکوشند و از آلودگی‌های محیط تا حد امکان بکاهند.

ثالثاً: به نام دین و به اسم دین با فطریات مردم معارضه نکنند، آن وقت است که خواهید دید مردم گروه، گروه به دین خدا روی می‌آورند»^(۱)

بر این اساس، راه پیش‌گیری از دین‌گریزی و دین‌ستیزی مردم آن است که

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۰۱-۴۰۶
با اندکی تصرف و تلخیص در عبارات.